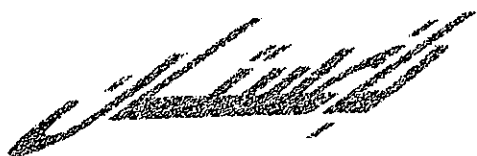


بسم الله الرحمن الرحيم



اثر: على على فر

سرشناسه : عاليفر على ، ١٣١٤
 عنوان و نام پديد آور : باغستان تركي آذربايجاني / اثر على عاليفر .
 مشخصات نشر : تهران ، انتشارات وفا ١٣٨٧
 مشخصات ظاهري : ٣٣٨ ، (١٨٩) ص : عكس .
 شابك : ٧٠٠٠٠ ريال - 2 - 3 - 9035 - 600 - 987 ISBN
 وضعيت فهرستى نويى : قيبا
 موضوع : شعر فارسى - قرن ١٤
 موضوع : شعر تركى ، ايران - قرن ١٤
 رده بندى كنكره : ٣١٣٨٧ ب ٢ ٧٧٤ الف / ٨١٤٨ PIR
 رده بندى ديوبى : ٦٢ / ٢ ٨
 شماره كتابشناسى على : ١٣٠٠٥٣٥

شناسنامه كتاب

نام كتاب : باغستان
 سروده : على على فر
 نوبت چاپ : چاپ اول ١٣٨٧
 تيراژ : ١٠٠٠ نسخه
 حروفچينى : جعفرى نيك
 ليتوگرافى : طراوت
 چاپ : پيام
 قيمت : ٧٠٠٠٠٠ ريال
 شابك ٢ - ٣ - ٩٠٣٥ - ٦٠٠ - ٩٧٨ - 3 - 2 - 987 - 600 - 9035 ISBN

ناشر: انتشارات وفا

آدرس : تهران - خيابان ناصرخسرو - كوچه حاج نايب
 پاساژ خاتمى - طبقه دوم - پلاك ٢٣
 تلفن ٣٣٩٣٢٥٥٩

مرکز پخش : کتابفروشی گلشن راز، میدان انقلاب، اول آزادی، بازار ایران، طبقه اول،
 شماره ٤٧
 تلفن: ٦٦٤٣٢٨٥٢٨

از گلشن راز تا باغستان نیاز تفرجی در باغستان

باغبان این باغستان پیر هفتاد و اند ساله‌ای است که همه‌ی یاخته‌هایش، تسبیح‌گوی حق‌اند و یگانگی او را گواهی می‌دهند.

تاروپود عالیف، با ندای جان گوید: با ستاره‌ها در شب با دل و زبان گوید:
در سرود و خاموشی واضح و نهان گوید: رو به آب دریا و رو به آسمان گوید:
لا اله الا هو، لا اله الا هو (ص ۲۶)

عالیف، شاهد ازلی را در خاندان عصمت و طهارت، به شهادت نشسته است و تمام سروده‌هایش، وصف حیرانی‌های خویش از دیدن آن جمال در این آئینه‌های زلال است. او چندان غرق در جمال لم یزلی است که شاخص و نمودار انسانیت آدمیان، در قیاس با دیگر جانداران را هیچ جز کسب کمالات عرفانی و راز و نیاز با آفریننده‌ی بی نیاز و در یک کلمه نماز نمی‌داند:

نشان و شاخص انسان ز حیوان کمالات و مناجات و نماز است (ص ۵۴)
وی با استناد به آیات قرآنی، سرفرازی را ویژه‌ی اصحاب ایمان و تقوا می‌داند و باور دارد که انسان، تنها به میانجی حیل المتین ایمان به خدای متعال، می‌تواند از رنج مجاز و ارهیده به گنج حقیقت دست یابد.

به تاکید قد اقلح المؤمنون، مدام اهل ایمان بود سرفراز
که عالیف انسان از ایمان رسد، به گنج حقیقت ز رنج مجاز (ص ۵۷)
عالیف، شاعری ذوالسائین است هم به فارسی که زبان ملی اوست می‌سراید و هم به آذری که زبان قومی وی است سخن می‌آفریند و این را هنر خویش می‌شمارد و بدین بالان است:

عالیف امینان طلا سنج گهردار، جویند زر آذری و درّ دری را (ص ۷۵)
باغبان باغستان، بخشی از سروده‌های خویش را به گزارش رویدادهای انقلاب

اسلامی اختصاص داده است و در تمام شعرهای وی جای پای امیدی خدشه‌ناپذیر به مردان انقلاب آشکار است.

تا گنج پی رنج و هنر باشد و کوشش رونق نبود کاهلی و بی‌هنزی را، دنیا چو بهشتی شود، انسان چو فرشته، چون رهبرشان پیشه کند دادگری را (ص ۷۴) او کمال انقلاب را محصول عدالت تمام عیار در مدیریت می‌داند و اعلام می‌کند که در چنین صورتی است که رنج‌ها به بار می‌نشینند و کوششهای شهدا و جانبازان به نتیجه می‌رسد:

کمال انقلاب ما به عدل مرتضی بود چو خود کمال می‌دهندهاد را گزاره‌ها (ص ۷۶)
علیفر آفت ستم ز خاک پاک می‌شود چو عدل مرتضی شود معیارها (ص ۷۳)
عالیفر، شعر را رنگین‌کمانی می‌داند که با گذر از منشور شعور سراینده، از نور سپید معرفه‌الله به حاصل آمده است. به باور او، شعر تالی وحی و از دودمان کلام الله است. البته این اعتقاد، در ادبیات ما دیرینه‌ای دراز دارد و پیش از او بزرگانی چون سنائی، عطار، نظامی، خاقانی، مولوی، سعدی، حافظ و دهها شاعر پارسی‌گوی دیگر به آن اعتراف کرده‌اند. بسنده است به یادآوریم که پیر گنج در مخزن الاسرار آورده است که:

پیش و پسی بست صف کبریا؟ پس شعرا آمد و پیش انبیا
یا قول خاقانی را که سرورده است:

نه مرد لاف، خاقانی سخن باقم که روح قدس تند، تاروپود اشعارم
از خاطر بگذرانیم. من خود در سروده‌ای گفته‌ام:

در پس هر پرده‌ی ساز سخن، من خدا را دیده‌ام با خویشتن

آری این حقیقت دارد که شعر راستین، محصول مشترک خدا و شاعر است و لسان‌الغیب به درستی این حقیقت روانشناختی را در غزل معروف خویش، به میان آورده است که:

بارها گفته‌ام و بار دگر می‌گویم که من دلشده این ره نه به خود می‌پویم
در پس آینه، طوطی صفتم داشته‌اند آنچه استاد ازل گفت بگو می‌گویم
عالیفر هم این حقیقت را به شیوه‌ی خویش باز نموده است و شاعر را کسی می‌داند که نور پنهان حق را در پوسته‌ی پرتوهای ابیات به نمایش در می‌آورد:

شعر باشد طیفی از انوار و منشورش، شعور

با شعور انوار مخفی را نمایان می‌کند.

شاعران آئینه دارانند و هم مشعل کشان.

فنّ شأن روشنگری در بزم میزان می‌کند.

شاعری در رهبری پیغمبری را پیروی است:

این رسالت جلوه با عرفان و ایمان می‌کند (ص ۱۳۵)

سراینده‌ی این مجموعه، شعر را عصاره‌ی شور و حال آئینه‌ی جمال بی مثال و از این هر دو فراتر سیر و سفری به جانب کمال می‌شمارد و آن را ابزاری در دست شاعر برای شکار سیمرغ به حساب می‌آورد. همان عروة الوثقی که با چنگ زدن در آن می‌توان به وصال دوست نائل آمد و دریافت که سرودن نه به هم بافتن آسمان و ریسمان به معنای یاهو گوئی که ریسمانی است که به میانجی آن می‌توان بر آسمان شد:

افشروی نشئه و حال است شعر: آئینه‌ی جان و جمال است شعر.

سیر و سفر سوی کمال است شعر: حلقه و قلاب وصال است شعر. (ص ۳۱۸)

هر چه هست، سروده‌های عالیفیر، حاکی از صفای باطن و آئینگی ضمیر اوست. امیدوارم، سالها زنده بماند و بسراید و بدین ترفند حقیقت حق را گاه و بیگاه در خود باز یابد.

آقای عالیفیر، که از مردمان شبستر آذربادگان است و همان دیار که بزرگمردی چون شیخ، محمود از آنجا برخاسته است و منظومه‌ی بی همال خویش را گلشن راز نام نهاده، چنین می‌پندارم که باغدار باغستان نیز با تأسی از گلشن راز و گلستان و بوستان مجموعه‌ی اشعار خود را باغستان نامیده است، دوست می‌دارم تمام کسانی که توفیق تفرج در (باغستان) جناب عالیفیر را پیدا می‌کنند، به میانجی نهال هائی که او در آنجا کاشته است، دل و دماغی تازه کنند، این مقال را با نقل دوبیتی این سراینده‌ی گرامی به پایان می‌آورم و برای وی آرزوی توفیق کاشتن گلهای دیگری در گلزار ادب ایران را دارم.

ز وجدانم	دمادم	شرمسارم	که باغ	باقی	قابل	ندارم
خداوندا	مدد	کن	گل	بکارم	که باغستان	بگردد یادگارم. (ص ۳۳۱)

۲۷ / ۴ / ۱۳۸۷ دکتر قدمعلی سرامی

استاد زبان و ادبیات فارسی

سلام علیکم

سلام بر شما، ای عزیزی که به باغستان توجه داری، اگر جویای اطلاعات از گذشته‌ی این بنده باشید می‌توانید صفحات ۱۴۳، ۲۱۴، ۲۴۱، ج ۱ و صفحات ۱۰۸ و ۱۱۲ ج ۲ را مطالعه فرمائید. اگر بخواهید بدانید چگونه تحصیل کردم و به شاعری روی آوردم جریان چنین بوده است. در شش و هفت سالگی درس قرآن را^۱ تمام کردم و در هشت و نه سالگی پیش عمویم^۲ از نصاب و گلستان ... درس می‌خواندم، بعد کلاسهای سوم و چهارم و پنجم و ششم دبستان را تمام کردم اما با اینکه علاقه و استعداد خوبی برای ادامه تحصیل داشتم چون تحصیل متوسطه در نزدیک‌تر از شبستر دائر نبود مادرم راضی نشد آنجا بروم. در دوره نوجوانی به سینه‌زن خوانی وادار و تشویق‌کردن، من با احساس وظیفه ضمن کمک مادی به مراسم و سینه زن خوانی گاهی برای اینکه از شعر جدید استفاده شود اشعاری می‌ساختم که بوسیله خودم یا دیگران خوانده می‌شد و مؤثر بود و گاهگاهی به سرودن اشعار مدح و مرثیه و اخلاقی و طنز مبادرت می‌کردم و همزمان به مطالعه کتابهای دینی و ادبی و اجتماعی عاشق بودم که متوجه شدم بدون اطلاع از صرف و نحو عربی خواندن و نوشتن فارسی هم مشکل است لذا مدتی هم از مقدمات عربی تحصیل کردم^۳ که برایم مطالعه و نوشتن فارسی آسان‌تر شد. بعد از مهاجرت به تهران با چندین انجمن ادبی آشنا شده در جلسات آنها شرکت می‌جستم و لزوماً با پژوهش در چندین کتاب از فنون بیان و بدیع و بلاغت و سایر صنایع ادبی و با مطالعه کتب علوم انسانی و عرفانی دریافتم همه این آثار، اعم از دینی و اجتماعی، اخلاقی همانند گلشن و گلستان و بوستانند که صفا بخش دل و جان انسانها بوده منزلت و مسئولیت از یاد رفته انسان را به یادش می‌آورند و با چنین عنوانها بشر را متوجه باغ آفرینش می‌کنند که در آن باغ هر گل و برگ و بری صورتی دارد و خصوصیتی و خاصیتی و مجموعاً در مسیر و حال و هوای همراهی به روح انسان می‌باشند، زیرا که انسان با نشه‌های خلقت تشرف یافته و به مقام کَرَمنا و فَضْلنا نائل شده که بقول گلشن راز بیت ۱۴۲ جهان انسان شد و انسان جهانی - از این پاکیزه‌تر نبود بیانی. پس انسان با چنین امتیاز و جوازی می‌تواند بخواند. السَّلام عَلَینَا و عَلَی عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِین

علی عالیفر

۱ - در خانه بانوی پیر بی همسر و فرزندی به نام سادات ننه که در ماههای متعادل سال به عده‌ای کودک

پسر، کودک و نوجوان بختر قرآن تدریس می‌کرد. روانش شاد و یادش گرامی

۲ - به نام اسماعیل حاجی بالا که به عده‌ای کودک و نوجوان پسر، قرآن و خواندن و نوشتن فارسی آموزش می‌داد. (رحمة الله علیه)

۳ - در محضر امام جماعت به نام حاج ابراهیم فرقانی که هر روز صبح بعد از نماز جماعت تدریس می‌کرد (سَلِّمُهُ اللَّهُ تَعَالَى)